

زیست جهان مدرن و پسامدرن و تحولات اخلاقی جامعه

گفت‌وگو با بیژن عبدالکریمی دکترای فلسفه و عضو هیئت علمی دانشگاه

مدرنیته زندگی را دچار تحولات بسیاری کرده و ابعاد زیست انسانی را در وسع بسیار، دستخوش تغییرات بنیادین کرده است. یکی از حوزه‌های مهمی که تحت تأثیر مدرنیته قرار گرفت، حوزه اخلاق و جامعه اخلاقی است. در گفت‌وگو با دکتر بیژن عبدالکریمی کوشیده شده است به زمینه‌های تحولی اخلاق در گذار جوامع سنتی به زیست جهان مدرن و پسامدرن بپردازیم.

جمله عالم اسلام و جامعه ما ایرانیان تحت هژمونی فرهنگ جدید، عقلانیت و زیست جهان مدرن قرار گرفته‌اند. در واقع این خیلی تلقی ساده‌اندیشانه‌ای است که ما می‌توانیم در یک چنین جهانی اخلاق و زیست اخلاقی را به حیات بشر بازگردانیم.

موانعی که ایدئولوژی‌ها ممکن است بر سر راه توسعه اخلاق در جامعه‌ای ایجاد کنند، چیست؟

خود این سؤال ایدئولوژیک است و فلسفی نیست؛ یعنی پیش فرض این پرسش این است که گویی ایدئولوژی حاکم بر نهاد‌های اجتماعی ما سبب بی‌اخلاقی شده است. رابطه کاملاً معکوس است؛ به این معنا که ایدئولوژی‌ها محصول عقلانیت مدرن هستند و ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های ایدئولوژیک خود بسط‌دهنده عقلانیت مدرن هستند و خودشان در واقع یکی از نیروهای هستند که سبب بسط بی‌اخلاقی می‌شوند. در جامعه ما تفسیر ایدئولوژیک از دین صورت می‌گیرد و تفسیرهای ایدئولوژیک از دین در واقع دین را از درون تهی و سکولاریزه می‌کنند. تفسیر ایدئولوژیک از دین در واقع تشبیه گوساله سامری است که صدای بشری را می‌خواهد به منزله ندای الهی و آسمانی ارائه دهد و تفسیر ایدئولوژیک از دین شبیه اسب تروا است و وقتی اسب تروای تفکرات ایدئولوژیک وارد قلعه ایمان و ساحت تفکر دینی می‌شود، آن را از درون فتح و سکولاریزه می‌کند. لذا همه ایدئولوژی‌ها، که حاصل اراده معطوف به قدرت بشر دوره جدید

از منظر جناب عالی راه‌های مطمئن و آزموده شده در دستیابی به جامعه اخلاقی چیست؟

جسارتاً پرسش‌تان از اساس نادرست است. این پرسش مبتنی بر یک فهم غلط از مقوله اخلاق است. تو گویی اخلاق امری ارادی است و کافی است که برخی از دست‌اندرکاران اراده کنند تا جامعه به اهداف اخلاقی‌اش دست پیدا کند. اصلاً چنین نیست. وضعیت اخلاق در یک جامعه با وضعیت تمدنی آن جامعه و با وضعیت تمدنی دوران تاریخی‌اش رابطه دارد. ما در زیست جهان مدرن و پسامدرن قرار داریم. با ظهور مدرنیته، اخلاق بی‌متافیزیک شد و بنیاد خودش را از دست داد و بی‌جهت نیست که کانت کتاب «بنیاد متافیزیک اخلاق» را می‌نویسد. در واقع او در صدد است مبانی‌ای را برای حیات اخلاقی پیدا کند که قبلاً مبنی بر ایمان دینی و مسیحی بود. از زمان رنسانس تاکنون کوشیده شده است به جای نظام‌های الهیاتی نوعی نظام متافیزیکی اومانستی تأسیس شود که بنیاد نظام اخلاقی و حیات اخلاقی قرار گیرد. اما هیچ‌یک از این کوشش‌ها قرین موفقیت نبوده است. زیباترین این تلاش‌ها تأسیس نظام اخلاقی کانتی بوده است، ولی اهل فلسفه و تفکر می‌دانند که اخلاق کانتی، علی‌رغم عظمت نظری، شورانگیزی و احترام‌برانگیز بودنش، در واقع در عمل و در زندگی عملی و تاریخی بشر، بیشتر به یک شوخی شبیه است. لذا در یک چنین جهانی که مدرنیته و پسامدرنیته به یک امر جهانی تبدیل شده است و همه جوامع، از





هستند، بلااستثناء، زمینه‌های مرگ اخلاق و بی‌بنیاد شدن اخلاق را فراهم می‌آورند، حتی اگر این تفسیرهای ایدئولوژیک، خود را در پس قداست‌های دینی پنهان کرده باشند.

وضعیت اخلاق در جامعه کنونی ایران را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

باید عرض کنم که جامعه ما در روند جهانی شدن قرار گرفته است. این صرف یک توطئه یا پروژه‌ای سیاسی نیست، بلکه بیشتر و عمدتاً وضعیتی تمدنی و تاریخی است. لذا همان سرنوشتی که اخلاق به واسطه بسط مدرنیته در سراسر جهان یافت در جامعه ما نیز یافته است؛ یعنی ما نیز در جامعه خودمان هر روز بیشتر و بیشتر شاهد مرگ ارزش‌های اخلاقی و فروپاشی حیات اخلاقی هستیم؛ اما با همه این اوصاف، و علی‌رغم همه بحران‌هایی که ما داریم و همه بی‌اخلاقی‌هایی که در جامعه ما دیده می‌شود، به دلیل وجود سرمایه‌های عظیم تاریخی‌ای که در فرهنگ ما بوده است، به هیچ وجه باور ندارم جامعه ما به لحاظ اخلاقی بدتر از دیگر جوامع است؛ هرچند ما گرفتار بحران‌های اقتصادی و ساختاری بسیاری هستیم. زیست انسان‌ها نه از اندیشه‌هایشان بلکه بیشتر از شرایط عینی‌شان تبعیت می‌کند. من جامعه خودمان را یکی از اخلاقی‌ترین جوامع جهان می‌دانم. این بدان معنا نیست که ما اخلاقی زندگی می‌کنیم. حرفم این است که در قیاس با جوامع دیگر جامعه ما هنوز ریشه‌های مستحکمی در فرهنگش حضور دارد، گرچه این ریشه‌ها هر روز سست و سست‌تر می‌شود. با این وصف حرفم را خلاصه کنم ما در روند بسط نیهیلیسم و فروپاشی ارزش‌های

از زمان رنسانس تاکنون کوشیده شده است به جای نظام‌های الهیاتی نوعی نظام متافیزیکی اومانستی تأسیس شود که بنیاد نظام اخلاقی و حیات اخلاقی قرار گیرد. اما هیچ‌یک از این کوشش‌ها قرین موفقیت نبوده است

اخلاقی و فروپاشی حیات اخلاقی در جامعه‌مان هستیم؛ به این اعتبار ما با جهانیان مشترک هستیم. پاره‌ای از بی‌اخلاقی‌ها متعلق به ساختارهای اقتصادی و حیات عینی‌مان است. نکته دیگر این است که ما ریشه‌های عمیقی داشته‌ایم که آن‌ها هنوز سد سکندری هستند و اجازه نداده‌اند نیهیلیسم اخلاقی به نحو مطلق و به آن معنا که در جوامع غربی تحقق یافته، در جامعه ما غالبه پیدا کند.

آیا از منظر شما می‌توان نظام‌های اخلاقی را به

نظام‌های اخلاقی سنتی و مدرن تقسیم‌بندی کرد؟

نظام‌های الهیاتی سنتی همواره با نظام‌های اخلاقی ربطی بسیار وثیق داشته‌اند؛ به این معنا که همواره اندیشه‌های دینی در طی چند هزار سال تاریخ حیات بشر نسبتی با

اخلاق داشته، همواره اتیک (اخلاق) با تتوس (خداوند) مرتبط بوده است. اخلاق همواره با خدا یا خدایان نسبت داشته است، اما در دوران مدرن این ربط قطع شده، انسان غربی کوشیده است بر اساس اومانسیسم، نوعی نظام اخلاقی را متحقق کند. اما به نظر من موفق نشده و شکست خورده است و یکی از بحران‌های تمدن کنونی، بحران زیست اخلاقی است؛ یعنی اخلاق بی‌متافیزیک شده است. حرفم این نیست که در دوران جدید بی‌اخلاقی بیشتر از گذشته است که به یک اعتبار هم بیشتر است، اما حرفم این است که در گذشته اخلاق به واسطه ادیان و نظام‌های الهیاتی از یک بنیاد متافیزیکی برخوردار بود که این متافیزیک در جهان مدرن و پسامدرن متزلزل شده، کاملاً محل تردید و انکار قرار گرفته است؛ لذا ما نمی‌توانیم به سهولت یک متافیزیک جدید اخلاقی را شکل دهیم و نظام‌های اخلاقی سنتی نیز نمی‌توانند به همان شکل گذشته به زندگی ما بازگردند؛ هر چند می‌توانند محل تأمل قرار گیرند تا شاید مرحله جدیدی در حیات بشر پیدا شود. ظهور صورت جدیدی از زندگی اخلاقی در میان ما به این زودی‌ها (یعنی در چند دهه آینده) متحقق نخواهد شد. آینده دور نیز امری پیش‌بینی‌پذیر نیست و خارج از قدرت بشری است که بتواند آینده تاریخ را به نحوی دقیق پیش‌بینی کند.